

Original Article

Ancient Investigation of The Privileges of Iran And Islam in Relation to The Limit of Moharebeh

Ebrahim Akbarian¹, Seyyed Bagher Seyyedi Bonabi^{2*}, Rahim Vakilzadeh³

1. PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran. (Corresponding author) Email: seyyedy_Bonab@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Received: 19 Oct 2020 Accepted: 24 Dec 2020

Abstract:

Background and Aim: A Ancient Study of Moharebeh Make Known That This Corruption is One of the Corruptions Predicted in Iranian and Islamic Law, and has Been Well-Thought-Out in Islamic Law and Deliberated in Detail. In This Regard, the Lawmaker of the Islamic Republic, Subsequent the Holy Sharia of Islam, has Included This Sharia Launch in the Islamic Penal Laws. The Basis of the Lawmaker for Criminalizing Moharebeh is Verse 33 of Surah Ma'idah. Our Aim in This Article is to Clarify the Antiquity of Iran and Islam in the Face of Moharebeh.

Research method: The Research Method in This Article is Library and Using Library Properties.

Ethical considerations: This Article Stick to the Principles; Observance of Fairness and Justice, the Attitude of Truth-Seeking and Honesty has Been Equipped and Compiled.

Findings: The Findings Indicate That All Over the History of Islam, According to Verse 33 of Surah Ma'idah, There has Been the Chastisement of War and has Always been Abused by the Rulers and Based on it, They have Suppressed Their Political Opponents. In Iranian Criminal Law, the Agenda and Instance of the Crime of Moharebeh are not Clear and the History of Its Ambiguity Can be Sketched Back to Article 183 of the 1991 Islamic Penal Code.

Conclusion: From the Matters Raised, it Can be Settled That Both in the History of Iran and in the History of Islam in General, Moharebeh, the End Result of Which is Dishonesty on Earth, From the Point of View of the Jurists of Islamic Religions (Both Private and General) and From the Point of View of Law. Knowledge That has Been Candied as a Legal Title in the Text of the Islamic Penal Code Vis-à-Vis Limits. It is Considered a Hated Marvel. The Society and the Government Have Also Risen Up to Compete With it and have Imposed Punishments to Punish the Warlords and Corruptors so That the Society Can Reach Public Ease and Consolidate its Dominion and Can Serve the Society and the People and the Divine Directives Can be Protected From Aggression. And Others Should not be Vigilant and do not Practice in Order to Arrival Security and Health to the Community and Put the Whole Shebang in its Legal and Legal Path.

Keywords: Hadith Moharebeh; Iranian Law; Islamic Law; Antiquity Of Law

Please cite this article as: Akbarian E, Seyyedi Bonabi S B, Vakilzadeh R. Ancient Investigation of The Privileges of Iran And Islam in Relation to The Limit of Moharebeh. *Med Hist J*, Special Issue on the History of Islam and Iran 2020; 343-359.

واکاوی تاریخی حقوق ایران و اسلام در قبال حد محاربه

ابراهیم اکبریان^۱، سیدباقر سیدی بنابی^{۲*}، رحیم وکیل‌زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. (نویسنده مسؤل) Email: seyedy_Bonab@yahoo.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴

چکیده

زمینه و هدف: با مطالعه تاریخی در خصوص محاربه، مشخص می‌گردد که این جرم از دسته جرائمی است که در حقوق ایران و اسلام مورد پیش‌بینی شده، و در شریعت اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است و به تفصیل راجع به آن بحث شده است در این خصوص قانون‌گذار جمهوری اسلامی نیز با تبعیت از شرع مقدس اسلام این تأسیس شرعی را در قوانین مجازات اسلامی وارد کرده است. مبنایی که قانون‌گذار برای جرم‌انگاری در خصوص محاربه داشته است آیه ۳۳ سوره مائده می‌باشد. هدف ما در این مقاله تبیین نمودن تاریخ ایران و اسلام در قبال محاربه می‌باشد.

روش تحقیق: روش تحقیق در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: این مقاله با پایبندی به اصول؛ رعایت انصاف و عدالت، اصل حقیقت‌جویی و صداقت تهیه و تدوین گردیده است.

یافته‌ها: یافته‌های حاکی از این است که در طول تاریخ اسلام با استناد به آیه ۳۳ سوره مائده مجازات محارب وجود داشته است و همواره مورد سوء استفاده حاکمان قرار گرفته و به استناد آن مخالفان سیاسی خود را سرکوب کرده‌اند. در حقوق جزایی ایران چهارچوب و مصداق جرم محاربه مشخص و روشن نبوده و تاریخچه مبهم بودن آن را می‌توان به ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بر می‌گردد.

نتیجه‌گیری: از مباحث مطروح این چنین می‌توان نتیجه گرفت که چه در تاریخ ایران و چه در تاریخ اسلام به طور کلی محاربه که نتیجه غایی آن افساد فی الارض می‌باشد از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی (اعم از خاصه و عام) و نیز از دیدگاه حقوق‌دانان که به صورت عنوان قانونی در متن قانون مجازات اسلامی در باب حدود تبلور یافته است. پدیده ای منفور شمرده شده است. جامعه و حاکمیت نیز درصدد مقابله با آن برخاسته و برای تنبیه محاربین و مفسدین مجازاتی را مقرر کرده اند تا هم جامعه به آسایش عمومی برسد و هم حاکمیت اقتدار خویش را تحکیم بخشد و بتواند به جامعه و مردم خدمت کند و هم احکام الهی از تعرض مصون بماند و دیگران نیز متنبه شده و تجری نداشته باشند تا از این طریق، امنیت و سلامت به اجتماع برگردد و همه امور در مسیر شرعی و قانونی خود قرار گیرد.

کلیدواژگان: حد محاربه؛ حقوق ایران؛ حقوق اسلام؛ تاریخ حقوق

مقدمه

با مطالعه تاریخی حقوق ایران و اسلام مشخص می‌گردد که به دلیل ارتباط تنگاتنگ محاربه که برگرفته از فقه امامیه می‌باشد بنا به دلیل منشأ و ریشه محاربه و مباحث تاریخی بیشتر به اصل یعنی مباحث فقهی پرداخته شده است. و در کنار مباحث فقهی به مباحث حقوق کیفری و قانون مجازات اسلامی نیز تعمیم داده شده است. از منظر لغوی، «محاربه در معانی مختلف کارزار، جنگ و مقاتله به کار رفته است. در سوره انفال آیه ۵۷ آمده است: «فاما تتقنهم فی الحرب فشردهم من خلفهم لعلمهم یذکرون» یعنی توای رسول، چون با کافران مشغول کارزار شدی آنها و کسانی را که پشت سر ایشان هستند پراکنده و رمیده گردان تا عبرت گیرند. همچنین در آیه ۱۰۷ سوره توبه، ساختن مسجد ضرار به دست منافقان، جنگ با خدا و رسول او بیان شده است. در آیه ۴ سوره محمد نیز درباره مبارزه با کفار، کلمه حرب به معنی جنگ و کارزار به کار رفته است. در آیه ۳۳ سوره مائده که اختصاص به محاربه دارد قرآن کریم می‌فرماید: انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خالف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب علیم»؛ یعنی جزای کسانی که با خدا و رسولش به ستیز برمی‌خیزند و در زمین برای ایجاد فساد کوشش می‌کنند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها و پاهایشان به طور خلاف قطع شود یا از زمین نفی و تبعید شوند. این عذاب دنیوی آنان است و برای ایشان در آخرت عذاب بزرگی است. سؤالی که در این مقاله با آن روبه‌رو هستیم این است که؛ موضع حقوق ایران و اسلام در قبال محاربه چیست؟ به نظر می‌رسد با عنایت به اینکه حقوق ما برگرفته از فقه اسلامی می‌باشد بنابراین در این خصوص موضع مشترکی به هم دارند، هرچند در خصوص جزئیات و موقعیت مکانی و زمانی بین فقها اختلافات جزئی وجود دارد لیکن در کلیات مشترک می‌باشند. اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق در این است که با مطالعه تاریخ حقوق ایران و اسلام می‌توانیم به راه‌حلهایی در

قبال حد محاربه دست یابیم. در این مقاله سعی شده است که در ابتدا با بیان تعاریف و مفاهیم اصطلاحی و فنی که در مقاله به آنها پرداخته شده‌اند ذهن مخاطب را آماده نماییم و در ادامه به بحث محاربه از منظر فقهی و حقوقی، شرایط محاربه، انواع کیفر محارب و بررسی تخییری با ترتیبی بودن، عناصر تشکیل‌دهنده محاربه، تأثیر زمان و مکان بر محاربه و همچنین به تأثیر توبه بر محارب پرداخته شده است و در نهایت به نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

۱. موسوی، سیدعلی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان: محاربه در فقه و حقوق ایران که در نشریه «سفیر نور» شماره ۳۰ به این نتیجه رسیده است که: در مورد جرم محاربه، از تعریف مشهور فقهای امامیه بر می‌آید که تحقق آن مستلزم دو قید کشیدن سلاح و قصد ایجاد خوف است و مجازاتی که فقهای اسلامی با استناد به تصریح آیه ۳۳ سوره مائده برای آن بیان داشته‌اند، عبارت‌اند از: قتل، به صلیب کشیدن، قطع دست و پا از خلاف و نفی بلد (تبعید). بنابر تعالیم اسلامی این جرم با بغی (خروج علیه امام عادل) تفاوت ماهوی دارد و فقهای اسلامی بر این امر اذعان داشته‌اند؛ مع‌الوصف این تفاوت در قانون موضوعه ایران لحاظ نشده است. در قوانین ایران با توسعه معنای محاربه، هرگونه فعالیت اعم از رویارویی مستقیم نظامی با حکومت، طراحی کودتا با تهیه لوازم آن، عملیات خرابکارانه به صورت ایجاد حریق، انفجار و اخلاص در زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و ... که با هدف براندازی حکومت انجام گیرد و بالفعل یا بالقوه، مؤثر نیز باشد (که از مصادیق بغی می‌توان به حساب آورد) تحت عنوان محاربه و افساد فی‌الارض قرار داده شده است و مرتکب آن با حکم و تعیین قاضی به یکی از مجازات‌های محاربه محکوم می‌شود.

۲. قدسی، سیدابراهیم و رهنمازاده، ابراهیم (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان: رویکرد حقوق کیفری ایران به ماهیت و به‌کارگیری سلاح در محاربه که در نشریه آموزه‌های حقوق کیفری شماره ۱۵ به چاپ رسیده است، این نتیجه رسیده

از فقه برمی‌گردد که ریشه در تاریخ اسلام دارد. در تاریخ اسلام کسانی که به عنوان محارب شناخته شده‌اند و فقهای امامیه عمدتاً همان روش و سلوکی را که حضرت علی (ع) در برخورد با محاربین داشتند، با عنوان احکام فقهی بغات در کتب جهاد ذکر کرده‌اند. و در حقوق ایران نیز با اندک تفاوتی همان شیوه در پیش گرفته شده است.

محدودیت‌های تحقیق

از جمله محدودیت‌های این تحقیق می‌توان به عدم دسترسی سریع و آسان به منابع کتابخانه‌ای اشاره نمود.

۱. تعاریف و مفاهیم

در این قسمت سعی شده است اصطلاحات فنی و تخصصی در متن را از لحاظ فنی و تخصصی مورد مطالعه قرار دهیم.

۱-۱. مفهوم اصطلاحی جرم در حقوق کیفری: جرم در

اصطلاح حقوق کیفری، عملی مخالف با نظم اجتماعی یا مخالف یکی از ضوابط و ارزش‌های مشترک در جامعه است. این ضوابط و ارزش‌ها برآمده از افکار، عقاید و شرایط فرهنگی و اجتماعی آن جامعه است و در اصطلاح، علی‌رغم تعاریف زیادی که از جرم شده هنوز هم این موفقیت به دست نیامده تا از جرم، آنچنان تعریفی به عمل آید که مورد قبول همگان قرار گیرد و در زمان و مکان واجد ارزش باشد و دلیل این امر نیز این است که پدیده جرم برحسب نظر دانشمندان و محققان دارای مبانی و صور گوناگون بوده، به سخنی دیگر، آنچه که از نظر یکی جرم محسوب می‌شود برحسب دیگری نه‌تنها ممکن است عنوان جرم به خود نگیرد، بلکه امکان دارد که حتی عملی پسندیده به شمار آید (۱).

در متون و منابع دینی، جرم یا جریمه و مشتقات آن‌ها مترادف با گناه و در همان معنای لغوی به کار رفته است (۲). برخی فقها و مؤلفان دینی نیز جرم را گناه و ذنب (گناه) را جرم معنا کرده‌اند (۳). بنابراین، جرم در اصطلاح متون دینی و فقهی هر نوع کار ممنوع شرعی است که خداوند برای آن کیفر دنیوی (از قبیل حد، تعزیر، قصاص، دیه، کفاره) یا اخروی مقرر کرده، اعم از انجام دادن کاری که در دین از آن نهی شده یا ترک کردن کاری که بدان امر شده است (۴).

است که: یکی از دغدغه‌های امروز نظام‌های سیاسی، برقراری امنیت اجتماعی و ایجاد آرامش در زندگی مردم می‌باشد. لذا برای تحقق این هدف، با استفاده از ابزاری چون عدالت کیفری و مجازات به مقابله با افرادی که به هر نحوی سعی در سلب امنیت اجتماعی دارند، پرداخته شده است. بر این اساس مقنن ایران به حکم اصل چهارم قانون اساسی و با استناد به آیه ۳۳ سوره مائده، اقدام به تقنین جرم محاربه و افساد فی‌الارض در مقررات کیفری نموده است، به دلیل تفسیر نادرست آیه مذکور، کشیدن سلاح و ایجاد ناامنی به عنوان شروط تشکیل‌دهنده جرم مذکور قید گردید، در حالی که شایسته بود ابتدا ماهیت سلاح و نحوه به‌کارگیری آن، با توجه به محدودیت حمل و نگهداری و به‌کارگیری آن در مقررات کیفری روشن می‌شد و پس از آن قید مذکور شرط می‌گردید.

۳. توکلی، احمدرضا (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان:

بررسی ماهیت محاربه و افساد فی‌الارض و نقد قواعد کیفری مربوطه، در نشریه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی به این نتیجه رسیده است که: محاربه آن‌گونه که در شرع آمده، به معنای دست بردن به اسلحه به قصد ترساندن یا تعرض به مال، جان و ناموس مردم است و نتیجه آن سلب امنیت عمومی در جامعه و ایجاد خوف است. مجازات محاربه نیز به عنوان یک حد شرعی تعیین گردیده است، اما در قوانین کیفری، محاربه بر بخشی از جرایم اطلاق شده است که ظاهراً مصداق محاربه نیستند. از سوی دیگر، آنچه از ظاهر ادله استنباط می‌شود این است که افساد فی‌الارضی که موضوع حد شرعی واقع شده و بر بخشی از جرایم نیز اطلاق شده است، شامل همه مصادیق افساد به طور مطلق نمی‌شود، بلکه تنها شامل مواردی می‌شود که از طریق تعرض به جان، مال، عرض، عقل و دین مردم انجام می‌گیرد و از مردم سلب امنیت می‌شود. به نظر می‌رسد که این‌گونه افساد، معنایی جز همان معنای محاربه را ندارد.

یافته جدید: یافته جدید در این تحقیق این است که با بررسی تاریخی حقوق ایران و اسلام در خصوص حد محاربه به این نتیجه می‌رسیم که؛ تاریخ ایران و اسلام در خصوص محاربه دارای وجوه اشتراک زیادی می‌باشند چرا که حقوق ما برگرفته

دیگران متنبه شوند و دیگر آن عمل را انجام ندهند یعنی باید مشقت آن عمل را بچشد و متوجه شود نتیجه آن عمل بد چیست. حال در قانون به ازای هر عمل بد و خلاف که قانون‌گذار بیان کرده چه امری بد و خلاف است تنبیهی هم بیان کرده که به آن تنبیه مجازات و به آن عمل بد جرم می‌گوییم به طور ساده و عامیانه می‌گوییم اعمالی که ممنوع است و کسی نباید آن را انجام دهد و برای جامعه خطر دارد و حتی برای از بین بردن آرامش مردم خطر دارد و فراتر از آن بیان می‌کنم برای مرادوات اجتماعی مردم با مردم و مردم با جامعه و جامعه با مردم و دولت با مردم و مردم با دولت حتی روابط بین‌المللی خطر دارد و در روابط فرهنگی و اجتماعی و روابط اقتصادی و ... خطر دارد که نباید آن را انجام داد چنانچه هر کس آن عملی را که قانون‌گذار آن را خلاف می‌داند و به عنوان واژه جرم بیان کرد انجام مرتکب جرم شده و قانون‌گذار برای آن مجازات تعیین کرده و مقدار مجازاتش را همان قانون‌گذار پیش‌بینی کرده است که بدیهی‌ترین روش برای جلوگیری از آن عمل جرم و خلاف همین مجازات پیش‌بینی شده است. در واقع مجازات یا عقوبت به معنای جزای سیئات و اعمال قبیح انسان می‌باشد (۸).

۳-۱. مفهوم اصطلاحی محاربه: مفهوم محاربه در فقه و

حقوق کیفری تقریباً مشترک هست همان‌گونه که گفته شد منشأ محاربه فقه می‌باشد بنابراین در تعریف اصطلاحی محاربه؛ کسی که با دزدی بر سر گردنه‌های بیرون از شهر یا داخل شهر با تهدید اسلحه، مردم را بترساند و به جان و مال آن‌ها تجاوز کند، مانند این است که با خدا و رسول خدا به جنگ برخاسته است. تعدی به حریم بندگان خدا با ترساندن و ایجاد وحشت در میان آن‌ها و برهم زدن امنیت جامعه بشری، در حقیقت تعدی به حریم خدا و مخالفت با خواسته پروردگار است که همان امنیت و آرامش بندگان باشد. این نکته نشان‌گر اهمیت فوق‌العاده اسلام به حقوق انسان‌ها و فراهم بودن امنیت و آرامش آن‌ها در زندگی است، تا با خاطری آسوده و دور از ترس یاغیان سرکش، غارتگران و فاسدان، به امرار و معاش زندگی طبیعی خود بپردازند؛ شأن نزول آیه و احادیث اهل بیت (ع) (۹). «هر کسی که اسلحه بکشد و راه را

دورکیم جامعه‌شناس مشهور فرانسوی می‌گوید: ما می‌توانیم وجود یک سلسله از عملیاتی را اثبات کنیم که اجتماع بر ضد آنها واکنشی به صورت مجازات نشان می‌دهد. از این سلسله عملیات، گروهی می‌توان درست کرد و به آن عنوان مشترکی به نام «جرم» داد کانت جرم را در مفهومی گسترده به کار برده می‌گوید: هر عملی که مخالف اخلاق و عدالت باشد، جرم است

با توجه به تعاریف یادشده، مفهوم اجتماعی جرم بسیار گسترده‌تر از مفهوم حقوقی آن است و به هرگونه انحراف از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی اطلاق می‌گردد.

مفهوم حقوقی جرم: لواسور در تعریف حقوقی جرم می‌گوید: جرم در مفهوم حقوقی عبارت است از عمل یا خودداری از عملی که قابل انتساب به مرتکب آن بوده، در قانون پیش‌بینی یا با یک کیفر جزایی مجازات شود (۵).

احدی از حقوق‌دانان جرم را «مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد»، تعریف کرده‌اند. برخی فقها جرم را فقط در ممنوعات شرعی، که کیفر دنیوی دارند، به کار برده و بقیه کارهای ممنوع را مصداق معصیت، خطیئه یا اثم دانسته‌اند. این تعریف از جرم به اصطلاح حقوقی آن بسیار نزدیک و بلکه مترادف آن است (۶).

۲-۱. مفهوم اصطلاحی مجازات: در اصطلاح تعاریف

متفاوتی از مجازات آمده است: «مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل می‌شود. مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که مشخص حقیقی مجازات می‌باشد» و یا «مجازات واکنش جامعه علیه مجرم» است (۷).

در مورد تعریف ارائه‌شده باید اذعان نمود که علمای حقوق در به دست آوردن حقیقتی از مجازات و تعریف واقعی و اصطلاحی آن عنایت خاصی مبذول نداشته‌اند. مجازات یا کیفر در اصطلاح به معنای این است که اگر کسی عمل خلاف اخلاق عمومی یا عرف و عادت آن جامعه یا خلاف قانون انجام دهد چون آن عمل بد است پس باید عقوبت و پاداش آن عمل را ببیند یعنی تنبیه شود و یا مجازات شود تا هم خود و هم

بر مردم خوف وارد نماید (و راهزنی کند)، خواه در شهر و خواه در خارج شهر، محارب است» (۱۰).

محاربه از طرف فقها تحت چهار گروه تعریف شده است که به شرح ذیل می‌باشند.

گروه اول: عده‌ای محاربه را به قطع الطريق معنی کرده‌اند. شیخ طوسی در الخلاف، محارب را منحصر به «قطاع الطريق» می‌داند که منظور از آن، راهزنی است (۱۱).

گروه دوم: محاربه را به معنی کشیدن اسلحه برای ترساندن مردم می‌دانند، محقق حلی در شرایع، شهید اول در لمعه و خویی از جمله فقهای هستند که این نظریه را مطرح کرده‌اند.

گروه سوم: کسانی هستند که علاوه بر کشیدن سلاح و ترسانیدن مردم قصد افساد در زمین را نیز بیان نموده‌اند که امام خمینی قائل به این تعریف بوده، می‌گوید: محارب کسی است که سلاح خود را برکشد و از غلاف بیرون آورد یا آماده کند برای ترساندن مردم، و قصد افساد فی الارض نماید، در خشکی باشد یا دریا، در شهر باشد یا در خارج از آن، شب باشد یا روز.

صاحب جواهر نیز در تعریف خود، کشیدن سلاح و حمل آن برای ترساندن مردم را به نحوی محاربه می‌داند که فساد فی الارض به سبب آن محقق گردد (۱۲).

به نظر می‌رسد نظریه صاحب جواهر با بیان گروه سوم همانندی داشته باشد.

گروه چهارم: کسانی هستند که محاربه را کشیدن اسلحه برای ترسانیدن مردم و مبارزه با حکومت اسلامی می‌دانند. چنان‌که در فقه‌السنه در تعریف حرابه آمده است: «حرابه که قطع طریق هم نامیده می‌شود، عبارت است از خروج طایفه‌ای با اسلحه در کشور اسلامی که هرج و مرج پدید آورند و خونریزی کنند و اموال مردم را برابیند و هتک عرض و حیثیت مردم را فراهم آورند و موجب رکود و هلاکت منابع درآمد و نسل شوند. همان‌طور که در محاربه گروه‌های مختلف که عهده‌دار و مسئول انجام کاری هستند داخل می‌شوند، مانند گروه کشتار و تروریست‌ها و ... به این جهت این گروه‌ها محارب نامیده شده‌اند، چون بر نظام صالح خروج کرده‌اند،

در نتیجه با جامعه مسلمان در ستیز و محاربه می‌باشند و از جانب دیگر با تعالیم عالیه اسلامی که برای تثبیت امنیت عمومی و حفظ حقوق و سلامت بشریت است، در جنگ و ستیزند. و بالاخره در یک تعریف جامع‌تر آمده است هر کس اسلحه بکشد و قصد ترساندن مردم را داشته باشد «محارب» است و به تعبیر ساده‌تر، همان دزد سرگردنه را گویند که امنیت جاده‌ها را از بین می‌برد و مشخص است که خدا و رسول (ص) در آیه کنایه می‌باشد؛ بلکه مراد از آنها همه امت اسلامی است. کسی به صرف کشیدن اسلحه محارب نیست، بلکه علاوه بر آن باید رعب و وحشت و هراس ایجاد کند و به عقیده برخی علما أخذ مال هم نماید. اگرچه برخی دیگر اعتقاد به آن نداشته و معتقدند که تنها در کیفیت مجازات او نقش دارد؛ یعنی اگر مالی را أخذ نماید، دست او قطع می‌شود و الا فلا، و احکامی همچون نفی بلد شامل او می‌شود. در این میان تفاوتی میان شب و روز، خشکی و دریا و سفر و حضر نیست (۱۳).

۱-۴. مفهوم اصطلاحی سلاح از منظر حقوق کیفری:

از نظر اصطلاحی در مبسوط در ترمینولوژی حقوق اسلحه این‌گونه معرفی شده است: اسلحه جمع سلاح است. سازهای جنگ، آلات حرب، زین افزار، اخص از سلاح است که شامل سلاح‌هایی می‌شود که رابطه با رزمنده‌سوار ندارد. در اصطلاح حقوق جزا سلاح عبارت است از آلات و ادوات و ماشین‌آلات برنده یا له‌کننده یا سوراخ‌کننده مانند چماق، چاقو، تفنگ، مته، بمب و غیره. پاره‌ای اشیاء بالعرض سلاح است مانند عصا که دزد در مقام دفاع به فرق صاحب خانه زند (۱۴).

«محاربه و حرابه مصدر باب مفاعله و مشتق از حرب است که با فتح راء به معنی سلب و با سکون راء به معنی جنگیدن و نزاع و جمع آن حرب است. در لسان‌العرب آمده: الحرب بالتحریک غصب مال الانسان و ترکه لا شیء له. یعنی غارت مال انسان و ترک آن شخص به گونه‌ای که هیچ چیزی برایش نماند» (۶). درواقع «حرب به معنای تاراج و غارت غنایم در ضمن جنگ است و سپس معنی آن توسعه یافته و در مورد مطلق سلب و غارت مال به کار رفته است با دقت در معانی واژه حرب این نتایج به دست می‌آید: به نظر بعضی از اهل لغت

در طول تاریخ ایران و اسلام همواره محاربه به عنوان یکی از جرایم مستوجب حد متضمن شدیدترین ضمانت اجرای کیفری است و به عنوان یکی از جرایم علیه امنیت در قانون کیفری ایران مورد توجه است. در این مقاله بیشتر به جنبه فقهی پرداخته شده است چون منشأ محاربه در فقه اسلامی است و تعبیرات و نظرات مختلفی از آن موجود است.

احدی از فقها؛ «محاربه را سلاح کشیدن برای قطع طریق و راهزنی و ناامنی راه‌ها دانسته‌اند و ظاهراً آن را نپذیرفته است، بلکه مطابق روایات، صرف تشهیر سلاح و اخافه مردم را موجب تحقق محاربه دانسته و سرقت را نیز مطابق روایات از مصادیق محاربه تلقی کرده و معتقد است که فقط پاره‌ای از روایات چنانچه فقها گفته‌اند محاربه را قطع طریق گفته‌اند. محقق حلی تجرید سلاح را برای اخافه مردم را محاربه دانسته و در مورد اینکه آیا لازم است محارب، اهل ریه باشد تردید کرده و قول اصح را عدم اشراف دانسته بلکه فرموده با قصد اخافه و علم بر آن محاربه محقق است. ایشان توانایی بر اخافه را نیز دخیل نشمرده و درباره کسی که سلاح بکشد، اما به علت ضعف قدرت اخافه نداشته باشد تردید کرده است و اشبه اقوال را ثبوت عنوان محاربه در این خصوص دانسته است» (۱۸).

شهید اول آورده است: «و هی تجرید السلاح بر او بحرأ، لیال او نهارأ، الخافه الناس فی مصر و غیره من ذکر او انثی، قوی او ضعیف ...» و شهید ثانی در شرح آن افزوده است: «من اهل الریه ام لا، قصد الاخافه ام لا، علی اصح الاقوال» (۱۹). «در این تعریف، شهید اول تجرید سلاح و قصد اخافه را از ارکان محاربه دانسته و شهید ثانی اخافه را از آن حذف کرده‌اند و ظاهراً صرف تجرید سلاح را با قصد اخافه یا بدون آن محاربه دانسته‌اند، اعم از آنکه با این عمل، مرتکب اهل فساد و ریه باشد یا نباشد. بنابر نقل فقها ظاهراً این جنید حکم را مختص به رجال دانسته و اناث را از آن خارج کرده است و تصریح فقها به اعم بودن مفهوم محاربه در پاسخ به این جنید است. فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع چنین فرموده است: المحارب کل من جرد السلاح لا خافه الناس فی بر او بحر، مصر و غیره، لیالاً او نهارأ، محدوداً سلاحه کالسیف او

حرب به معنای غارت کردن مال و سلب کردن و به یغما بردن استعمال شده، چون در گذشته غالباً درگیری‌های مسلحانه و جنگ به سلب و غارت اموال طرف مغلوب به دست طرف غالب منتهی می‌شده و حتی در بیشتر موارد هدف از جنگ، غارت و به یغما بردن مال بوده و درواقع ملازمه‌ای بین لخت کردن مغلوب و سلب مال به جنگ و درگیری مسلحانه لحاظ شده است. بنابراین حرب به معنی جنگ به کار گرفته شده است برخی دیگر بر این باورند که حرب نقیض و مقابل سلم و سلم به معنی صلح و آرامش است، کلمه حرب الزاماً به مفهوم جنگ نیست بلکه به معانی مطلق ناسازگاری و مبارزه است و جنگ و درگیری نظامی مصداقی از آن است» (۱۵).

۲. محاربه از منظر فقهی و حقوقی در تاریخ ایران و اسلام

با سیری در تاریخ ایران و اسلام و با مطالعه در مباحث فقهی فقهای امامیه محاربه را چنین تعریف کرده‌اند: اهل الدغاره اذا جردوا السلاح فی دارالاسلام و اخذ الاموال (۱۶). قیود ذکرشده در این تعریف عبارت‌اند از: اهل دغاره بودن (یورشگری)، کشیدن سلاح، اقدام در دارالاسلام و اخذ اموال المحارب هو الذی، یجرد السلاح و یکون من اهل الریهه فی مصر کان او غیر مصر، فی بلاد الشرك او فی بلاد الاسلام لیلا کان او نهاراً ... (۱۷). «محارب کسی است که سلاح می‌کشد و اهل فساد یا اتهام است، خواه در شهر باشد یا در غیر شهر، خواه در بلاد شرک باشد یا در دارالاسلام، چه در شب و چه در روز باشد. چنانچه ملاحظه می‌شود شیخ طوسی اهل ریهه یا اهل فساد یا اتهام بودن و تجرید سلاح را از ارکان تعریف دانسته است. ایشان انگیزه اخذ مال و اقدام در دارالاسلام را که در تعریف شیخ مفید وجود داشت لحاظ نکرده و شرط ندانسته است. به‌علاوه، هدف از تجرید سلاح را بیان نفرموده و در مبسوط گفته است: قال جمیع الفقهاء المراد بما قطاع الطريق و هومن شهر السلاح و اخاف السبیل لقطاع کانوا السلاح و اخاف الناس فی بر الطريق و الذی رواه اصحابنا أن المراد بها کل من شهر او بحر و فی البنیان او فی الصحراء و رروا ان اللص ایضا محارب و فی بعض روایاتنا ان المراد بها قطاع الطريق كما قال الفقهاء» (۱۷).

العصاء و الحجاره، حصل معه الخوف و اخذ المال او لم يحصل، ذكراً كان او انثى و تخصيص الاسكافي بالذكر شاذ، و في اشتراط كونه من اهل الربيبه قولان، و كذا قوته على الاخافه و الاصح عدم اشتراطهما، اذا علم منه قصد الاخافه للعموم» (۲۰). از نظر امام خمینی، محارب کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید (۲۱).

در حقوق کیفری ایران برای تحقق محاربه، «علاوه بر به کار بردن سلاح و قصد اخافه، قصد افساد در زمین نیز شرط است. این نظر مبتنی بر این برداشت از آیه ۳۳ سوره مائده است که موضوع حکم دو جزء دارد؛ یکی محاربه و دیگری افساد در زمین. یعنی عنوان مورد نظر جرم محاربه بر وجه فساد است نه محاربه به تنهایی. در نتیجه اگر هر یک از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا نکند موضوع حکم مذکور در آیه تحقق نیافته است، زیرا محاربه و افساد هر یک جزئی از سبب‌اند که با تحقق هر دو جزء سبب، مسبب یعنی مجازات‌های اربعه قابلیت اجرا پیدا می‌کند. در واقع، مقوله محاربه و افساد با مجازات آن، مقوله سبب و مسبب است که تحقق یک جزء سبب موجب اجرای مسبب نمی‌شود، بلکه مجازات فقط هنگامی قابل اجراست که افساد فی‌الارض از طریق محاربه باشد والا اگر محاربه موجب فساد نگردد از شمول حکم آیه خارج است» (۲۲). شیخ طوسی در ذیل آیه ۱۱ سوره بقره «اذا قيل لهم ال تفسدوا فی الارض ...» می‌گوید: فساد عبارت است از هر چیزی که از اعتدال و استقامت خارج شود (۱۴). «و منظور از فساد در زمین هر کاری است که خدا از آن نهی فرموده باشد. مرحوم طبرسی نیز در تفسیر آیه مذکور می‌گوید: مراد از لاتفسدوا منافقان و بازدارندگان مردم از ایمان یا دوستی با کفار است که موجب توهین به اسلام می‌شود» (۲۳). در حقوق کیفری ایران با توجه به برداشت‌هایی که از عنوان افساد فی‌الارض شده، به نظر می‌رسد منظور از آن اقداماتی است که موجب مفسده عمومی و اجتماعی می‌شود، خواه از راه فعالیت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد، خواه از راه محاربه. در واقع محاربه نوعی از افساد فی‌الارض بلکه مصداق اعلاى آن است

که از طریق به کار بردن سلاح به قصد اخافه در بین مردم و سلب امنیت اجتماع واقع می‌شود.

۳. شرایط محاربه با استناد به فقه و حقوق کیفری

در طول تاریخ ایران و اسلام محارب همواره دو شرط داشته است که به شرح ذیل می‌باشد؛ «یکی در آوردن اسلحه از غلاف، دوم ترسانیدن مردم، اما از تعریف امام خمینی شرط سومی نیز فهمیده می‌شود که عبارت است از قصد افساد در زمین. در آیه ۳۳ سوره مائده افساد فی‌الارض عطف بر محاربه شده و موضوع حد قرار گرفته است و عطف افساد بر محاربه، قرینه‌ای است بر اینکه محاربه با خدا و پیامبر باید به صورت افساد در زمین و سلب امنیت باشد، زیرا با این کار وضع زندگی مردم آشفته می‌شود و افساد در زمین محقق خواهد شد. بر همین مبنا در حقوق کیفری دو شرط فوق را شرط محاربه دانسته‌اند. به نظر می‌رسد آوردن یسعون فی‌الارض فساد به دنبال جمله انما جزاء الذین یحاربون الله معنا و مراد از محاربه را مشخص می‌کند و آن عبارت است از ایجاد فساد در زمین از طریق اخلال در امنیت و راهزنی، نه هرگونه محاربه‌ای با مسلمانان.» (۲۴). آیت‌الله فاضل لنکرانی چنین گفته است: ظاهر در این است که؛ «احکام چهارگانه مذکور در آیه شریفه صرفاً از این جهت مترتب بر محارب است که او تلاش بر فساد در زمین می‌کند و در واقع محارب از مصادیق مفسد فی‌الارض و از افراد آن است. لذا از آیه حکم مفسد فی‌الارض بما هو مفسد استفاده می‌شود و ادعای اینکه آیه حکم دو عنوان محاربه و مساعی بر فساد را بیان فرموده رد می‌شود، زیرا اگر چنین می‌بود الزم می‌شد که کلمه الذین تکرار شود، چنان‌که ممکن است گفته شود که حکم مذکور بر محاربه مترتب است که مفسد باشد، با این تعبیر که محارب بر دو قسم است، محارب مفسد و محارب غیر مفسد و حکم آیه ناظر به محارب مفسد است و نه محارب به طور مطلق. ایشان می‌فرمایند: این قول نیز قابل قبول نیست، زیرا گفتار خداوند یسعون فی‌الارض فسادا بیان نکته ترتیب این احکام و وجه ثبوت آن است. به این بیان که محارب از حیث اینکه مفسد فی‌الارض است موضوع حکم قرار گرفته است و دو دلیل بر این نظر ارائه کرده‌اند. نخست آنکه فقها در تعریف محاربه آن را

مقید به اخافه کرده‌اند، یعنی محاربه به گونه‌ای واقع شود که اراده فساد از آن محقق گردد. از این تعریف استظهار می‌شود که تفکیک بین محاربه و افساد ممکن نیست و نمی‌توانیم محاربه را بدون افساد فرض کنیم. دلیل دوم اینکه قبل از این آیه، قرآن چنین فرموده: من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً ... (مائده: ۳۲) این آیه دلالت دارد که قتل مشروع تنها در دو مورد امکان دارد؛ یکی در مورد قصاص و دیگری در صورت فساد در ارض. همین دلیل دلالت دارد که محاربه از افساد منفک نیست چنان‌که این نیز مستفاد می‌شود که عناوین جزایی موجب قتل مانند زنا، محصنه و زنا با محارم و لواط و نیز جرائمی که تکرار آن در مرتبه سوم یا چهارم موجب قتل است هم از مصادیق مفسد فی الارض است ... بحث از عنوان محاربه در حقیقت بحث از عنوان افساد است، زیرا همان‌گونه که گفته شد اراده فساد در مفهوم محاربه اخذ شده است و بحث از احکام محاربه بحث از احکام مفسد است» (۲۴).

احدی دیگر از فقها معتقد است: «اصلاً عنوان مفسد موضوع حکم قرار نگرفته است. با این استدلال که اگر بر فرض بپذیریم مفسد بما هو مفسد مصادقاً بتواند موضوع مجازات خاصی قرار گیرد، درخصوص آیه شریفه نمی‌تواند موضوع چنین حکمی باشد، زیرا لازم می‌آید که ذکر محاربه لغو گردد. بدین توضیح اگر دو چیز موضوع حکم خاصی باشد که یکی از آنها مطلق و دیگری مقید باشد خود به خود جعل حکم برای مقید که خاص است لغو می‌گردد. برای پرهیز از این لغویت باید مطلق را بر مقید حمل نمود و در ما نحن فیه هم اگر بنا باشد حکم مفسد محاربه و حکم مطلق مفسد یکی باشد قید محاربه لغو می‌گردد» (۲۵).

۴. انواع کیفر محاربه و بررسی تخییری یا ترتیبی بودن کیفر از منظر فقه حقوق کیفری

به نظر می‌رسد «عده‌ای از حقوقدانان و فقها قصد افساد فی الارض را شرط محاربه و اجرای حد آن را موقوف بدان می‌دانند با قواعد کلی اسلام در حرمت و حفظ جان انسان‌ها و تحدید دایره قتل، نزدیک‌تر است و نمی‌توان هر برخورد

مسلحانه یا ایجاد رعب و وحشت بین مردم را که فاقد قصد افساد فی الارض باشد محاربه دانست. در آیه شریفه چهار نوع حد و مجازات برای محاربه مفسد ذکر شده است و این مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی نیز پیش‌بینی شده‌اند که باید یکی از آنها در حق او اجرا شود: (۱) کشتن (قتل)، (۲) بر دار زدن (صلب)، (۳) بریدن دست و پا برخلاف جهت یکدیگر (قطع)، (۴) تبعید (نفی بلد). مفهوم این مجازات‌ها روشن است، اما بحث مهمی که در این باره وجود دارد این است که آیا تعیین این چهار مجازات تخییری است یا ترتیبی، یعنی اینکه آیا حاکم شرع مخیر است یکی از این مجازات‌ها را برای محاربه انتخاب کند یا انتخاب آنها باید براساس شدت و ضعف جرمی باشد که مرتکب آن شده است. در میان فقهای اهل سنت، شافعی‌ها، حنفی‌ها و حنبلی‌ها قائل به ترتیب و مالکی‌ها قائل به تخییر هستند از فقهای شیعه گروهی قائل به تخییر شده‌اند و گفته‌اند جرم محاربه هرچه باشد، قتل نفس بکند یا نکنند، مال مردم بر باید یا نر باید، به هر حال وقتی به او محاربه و مفسد اطلاق شد و او مردم را با سلاح ترسانید، امام مسلمین مخیر است که یکی از این چهار نوع مجازات را درباره او اجرا کند. فاضل هندی قول به تخییر را از هدایه، مقنعه، مراسم، سرائر، شرایع، نافع، مختلف و تبصره نقل کرده است» (۲۶).

۵. عناصر تشکیل‌دهنده جرم محاربه در حقوق کیفری

ایران و اسلام

همان‌گونه که گفته شد حقوق ما ریشه در تاریخ دارد و برگرفته از فقه می‌باشد بنابراین در حقوق کیفری ایران و اسلام عناصری برای تشکیل جرم لازم هستند از جمله این عناصر می‌توان به؛ موضوع محاربه، عنصر قانونی، عنصر مادی، و رکن معنوی اشاره نمود که در ذیل به شرح این موارد پرداخته شده است. با توجه به اینکه هر جرمی موضوع خاص به خود را دارد، از آنجایی که محاربه قصد از بین بردن امنیت و آزادی مردم را دارد و مطابق کلام فقها موضوع آن، ایجاد خوف و ترس و بردن مال دیگران و تجاوز به جان و ناموس آنها می‌باشد، در کل موضوع آن به امنیت و آسایش عمومی مردم برمی‌گردد. بنابراین برای تحقق آن، لازم است که قصد سلب و از بین بردن این موارد وجود داشته باشد.

کشیدن اسلحه کسی دچار رعب و وحشت نشود، عمل وی تحت عنوان محاربه قرار نمی‌گیرد.

مسأله‌ای که جای بحث دارد این است که اگر کسی ناتوان از کشیدن اسلحه باشد یا شخص ناتوان، اسلحه بکشد محارب قلمداد نمی‌گردد، در این صورت عمل او تحت چه عنوان مجرمانه‌ای قرار می‌گیرد؟ حقوق‌دانان معمولاً می‌گویند مشمول ماده ۶۶۹ ق.م.ا است، ولی این مسأله اشکال دارد و آن هم اینکه «ماده فوق از جرائم قابل گذشت است. آیا در صورتی که محارب ناتوان از تحقق ایجاد رعب و ترس باشد، عمل او از جنبه عمومی به خصوصی متقلب می‌شود تا قابل گذشت باشد؟ که گفته شد با توجه به نسبی بودن اثر گذشت اشکال فوق مرتفع است».

همچنین مطابق دیدگاه مشهور فقهای امامیه، قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۸۳ قانون پیشین که نسخ صریح شده است، میان اسلحه سرد و گرم فرق قائل نشده و در ماده ۲۷۹ قانون جدید هم فرقی بین سلاح سرد و گرم دیده نشده است. در فقه اهل سنت هم از آنجایی که اگر اخذ مال به صورت پنهانی انجام گیرد، «سرقت» محسوب می‌شود و اگر همچنین شخصی مال را بر باید و فرار کند، «منتهب» قلمداد می‌گردد و حدی بر او اجرا نمی‌شود، بنابراین شرط نموده‌اند که اخذ مال باید به صورت قهری و علنی باشد و با وجود اینکه در «مغنی المحتاج» الشربینی به این مسأله اشاره دارد که «لا یشرط فی قاطع الطریق عدد و لا ذکوره و لا سلاح»: «حمل سلاح شرط متفق علیه فقهای اهل سنت می‌باشد»، اما در مورد نوع سلاح اختلاف وجود دارد: شافعی، ابو ثور، مالکیه، ظاهریه و زیدیه «سنگ و چوب و عصا» را شامل سلاح قلمداد می‌کنند، اما امام ابوحنیفه معتقد هستند که اسلحه باید از آهن باشد و آن را شامل سنگ و عصا و ... نمی‌داند (۲۷).

امام خمینی (ره) هم در این زمینه می‌گوید: «لو أخاف الناس بالسوط والعصا والحجر ففي ثبوت الحكم اشکال» (۲۳)، بنابراین ایشان این موارد را وسیله برای اخافه عمومی به حساب نمی‌آورند. امام قرطبی نیز در این رابطه معتقد است: سلاح به هر چیزی که به نفس و اعضای بدن آسیب برساند اطلاق می‌گردد (۲۸). بنابراین سلاح می‌تواند عنوان عامی

۱-۵. عنصر قانونی جرم محاربه: بنابر اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه قبلاً به وسیله قانون‌گذار به عنوان جرم تعیین و با طی تشریفات قانونی به مردم اعلام شده باشد. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد علاوه بر مستند شرعی آن، مقنن ما در قانون مجازات اسلامی و قوانین دیگری به جرم محاربه و جرایم در حکم آن پرداخته است. در این زمینه، قانون‌گذار در مواد ۲۷۹ تا ۲۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم محاربه و راه‌های اثبات آن و حد محارب را معین نموده است و در ضمن آن، در مواد ۴۹۸ و ۵۰۸ و ۵۱۵ و تبصره‌های ۶۷۵ و ۶۸۷ ق.م. اسلامی بخش تعزیرات، بعضی از اقدامات را به عنوان جرم محاربه یا در حکم آن معرفی کرده است. همچنین در ماده ۶ قانون احتکار با توجه به عدم سنخیت این مورد با جرم محاربه، فاعل آن را تحت عنوان محارب تلقی کرده است که متن ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی شرح می‌دارد که «محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان و مال یا ناموس مردم یا ارباب؛ به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد، اما اگر کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص، سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود».

۲-۵. عناصر مادی جرم محاربه: با توجه به تعریف محاربه باید گفت که رفتار مرتکب باید فعل مثبت فیزیکی باشد؛ بنابراین ترک فعل مانند سکوت و مبارزه منفی و یا فعل مادی گفتاری و شفاهی در ردیف عنصر مادی محاربه قرار نمی‌گیرد؛ چون برای تحقق محاربه، کشیدن سلاح شرط لازم و ضروری است. با توجه به تعبیر مقنن در مورد محاربه در به کار بردن اسلحه لازم است که جنبه مادی و علنی داشته باشد؛ بنابراین اگر علنی نباشد و سلاح به صورت مخفیانه به کار برده شود، مشمول تعریف نمی‌شود. علاوه بر این، رفتار مرتکب باید به گونه‌ای باشد که قدرت و توانایی ایجاد هراس از طریق کشیدن اسلحه داشته باشند. همچنین مطابق تبصره ۲ ماده ۱۸۳ اگر مرتکب به قدری ضعیف باشد که حتی با

داشته باشد که هم شامل سلاح سرد و هم گرم باشد. «در رویه قضایی ایران نیز اسلحه آلت و وسیله‌ای است که برای دفاع در مقابل مهاجمان یا حمله برای تهدید و آزار و کشتن طرف به کار می‌رود» (۲۹).

اداره حقوقی دادگستری در سؤالی درباره اینکه منظور از سلاح، سلاح کامل است یا ناقص؟ پاسخ می‌دهد: «اسلحه کامل است به طوری که آن اسلحه بتواند دارای آثار سلاح گرم و سرد بوده و با آن‌ها بتواند ایجاد رعب و ترس و سلب امنیت مردم را کند...». نوع سلاحی که در اینجا مطرح است، می‌تواند مشمول مقررات راجع به مجازات حمل چاقو و انواع دیگر سلاح مصوب ۱۳۳۶ باشد که ماده ۱ قانون مقرر می‌دارد: «هر کسی به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه سرد دیگر تظاهر یا قدرت‌نمایی کند و یا وسیله مزاحمت اشخاص و یا اخاذی بدان وسیله تهدید یا با کسی گلاویز شود به ۳ ماه تا ۱ سال حبس تأدیبی و یا اقامت اجباری از ۶ ماه تا یک سال در محلی غیر از محل اقامت خود محکوم می‌شود». بنابراین «سلاح عبارت است از هر نوع آلت قتاله‌ای که نوعاً به کار بردن آن موجب ترس طرف مقابل می‌شود و به همین دلیل در جنگ و دفاع به کار می‌رود» (۳۰). با در نظر گرفتن اینکه ممکن است برای ایجاد رعب و وحشت برای تحقق محاربه می‌توان از آلاتی که غیر این خصوصیتی را هم داشته باشد مثلاً یک اسلحه اسباب‌بازی استفاده کرد، بهتر است با توجه به تفسیر مضیق قوانین کیفری تعیین آن را به اعتبار محل استفاده آن به عرف واگذاریم، در ضمن با توجه به خطاب قانون‌گذار در کشیدن سلاح برای ارباب مردم مرتکب جرم می‌تواند هر فردی با هر مقام و موقعیتی و با هر ملیتی باشد و مشمول عنوان مذکور شود. برابر ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ راهزنان، قاچاقچیان و سارقان هم اگر سلاح بکشند و ارباب کنند و آسایش عمومی را مختل نمایند، سلب امنیت نموده‌اند.

۱-۲-۵. تأثیر شرایط زمانی و مکانی در تحقق محاربه: با مطالعه تاریخی مشاهده می‌شود که در این خصوص موارد اختلاف بین فقها وجود دارد که ریشه در تاریخی و فقهی دارد و همین مسئله نیز، زمینه‌ساز اختلاف بین حقوقدانان را نیز فراهم نموده است میان فقهای امامیه اتفاق نظر است که مکان

تأثیری در ماهیت محاربه ندارد و به کار بردن اسلحه برای ترسانیدن مردم در هر مکانی مشمول عنوان مذکور قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، شیخ طوسی در «النهایه» آورده است: «فی مصر کان أو فی غیر مصر فی بلاد الشریک کان أو فی بلاد الإسلام». همچنین با توجه به مطلق بودن آیات و روایات مربوط معتقد هستند که فرقی بین شب و روز در تحقق آن وجود ندارد (۲۴). فقهای اهل سنت برای مکان وقوع محاربه به سه شرط قائل هستند:

۱. قطاع الطريق باید در دارالاسلام تحقق یابد و اگر در دارالحرب باشد، به علت عدم ولایت امام و عدم قدرت برای اقامه حد، حد واجب نمی‌شود.

۲. در میان فقهای متقدم حنفی آمده است که باید قطاع الطريق در خارج از شهر باشد، اما در مورد اینکه داخل شهر باشد، میان فقها اختلاف است: بنابر قول ابوحنیفه و ظاهر کلام امام احمد، حکم قطاع الطريق زمانی ثابت می‌شود که قطاع الطريق در خارج از شهر تحقق یافته باشد و در غیر این صورت، چون امکان یاری دادن وجود دارد، امکان تحقق آن وجود ندارد و تحقق آن با این شرایط بیشتر شبیه غصب مال دیگری است که موجب مترتب شدن تعزیر می‌گردد.

۳. بین محل حرکت و شهر و دیار دیگر فاصله یک سفر وجود داشته باشد؛ یعنی مسیر تقریباً طولانی باشد. پس اگر کمتر از حد معمول یک سفر باشد، در نزد ابوحنیفه قطع الطريق تحقق ندارد، اما محمد و ابویوسف آن را شرط نمی‌دانند (۳۰).

۴-۵. رکن معنوی: از آنجایی که صرف ارتکاب رفتار مجرمانه برای مجازات کافی نیست، رفتار و عمل باید از اراده و قصد حاصل شده باشد. پس علاوه بر رکن مادی برای تحقق جرم، رکن معنوی یا روانی هم لازم می‌باشد. مطابق ماده ۲۷۹ ق.م.ا جدید علاوه بر سوءنیت عام که عبارت است از قصد به کار بردن اسلحه، به سوءنیت خاص که عبارت است از اراده مرتکب به نتیجه مجرمانه که همان به کار بردن اسلحه به قصد جان و مال و ناموس مردم و ایجاد رعب و ترس است نیاز است که درواقع، کاملاً موافق با دیدگاه فقهای امامیه است، اما در مورد دیدگاه فقهای عامه، احراز سوء نیت خاص مستلزم

که امام و نظر مشورتی فقها براساس جلب مصلحت و دفع فسادی که تحقق پیدا کرده است» (۳۱). بنابراین:

۱. اگر محارب موجب ایجاد ترس و هراس در راه‌ها شده باشد، امام بین مجازات‌های قتل و صلب و قطع دست و پا و تبعید و شلاق زدن مخیر است. پس اگر شخص محارب از زمره گروهی باشد که برای خود دارای توجیه و قدرت است، در اینجا حاکم مخیر بین قتل و به دار آویختن می‌باشد، چون اگر عملیات قطع دست و پا انجام گیرد فساد و ضرر آن‌ها دفع نمی‌شود، اما اگر دارای توجیه و دلیلی نباشد، ولی برخوردار از قدرت و نیرو باشد؛ در این حالت، قطع دست و پای او جایز است و در صورتی که هیچ‌کدام از این دو صفت و ویژگی را نداشت، سهل‌ترین مجازات که تعزیر و تبعید است را به اجرا درمی‌آورند.

۲. اگر محارب مرتکب قتل شد و مال را هم برد، در این صورت امام نباید خود را مخیر بین قطع و تبعید بداند؛ بلکه در این حالت مخیر بین قتل و صلب می‌باشد.

۳. اگر مال را اخذ کند، ولی مرتکب قتل نشود، در این حالت امام بین قتل و صلب و قطع و تبعید مخیر است که بنابر نظر خود هر کدام را که مصلحت است مترتب نماید (۳۲). در منابع امامیه هم روایاتی که در این باره وجود دارد و بسیاری از فقها به آن استناد کرده‌اند، به این ترتیب است که:

الف) جمیل ابن دراج از امام صادق (ع) روایت می‌کند که از امام سؤال کردم: قول خدای متعال در آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» بر کدام یک از این حدود است؟ فرمودند: تعیین آن به امام برمی‌گردد که اگر خواست حکم به قطع می‌دهد و اگر هم خواست یا محارب را تبعید می‌کند و یا او را می‌کشد. سؤال کردم: به کجا تبعید می‌شود؟ فرمودند: از شهری به شهر دیگر و گفتند: حضرت علی (ع) دو نفر را از کوفه به بصره تبعید کردند (۳۳).

ب) «سماعه بن مهران از امام صادق (ع) روایت کرده که از ایشان در مورد آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» پرسیدم، فرمودند: امام مخیر است که اگر خواست - محارب - را بکشد یا او را به دار بیاویزد و اگر خواست قطع کند و اگر خواست او را تبعید نماید».

فعل به قصد اخذ مال و تجاوز به جان و مال و ایجاد رعب و ترس می‌باشد، ولی در مجموع سوء نیت خاص در اینجا در قالب قصد سلب امنیت و آسایش مردم قرار می‌گیرد.

۶. مجازات محارب با استناد به آیه ۳۳ سوره مائده

مجازات محارب که در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است برگرفته از آیه ۳۳ سوره مائده می‌باشد در این آیه، به مجازات جرم مزبور اشاره می‌کند و می‌فرماید: «أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...» همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این آیه مجازات‌های قتل، به دار آویختن، قطع دست راست و پای چپ و تبعید کردن را به باب «تفعیل» که خود دلالت بر شدت و تأکید مجازات دارد مقرر می‌کند و همه فقها هم در ثبوت این مجازات چهارگانه با هم اتفاق نظر دارند، اما فقها در مورد این مجازات‌ها و ترتیب آن بر مرتکبین، اختلاف نظر دارند که مجازات‌های چهارگانه فوق به نحو تخییری برای قاضی ملاک قرار گیرد یا به نحو ترتیبی؛ به عبارت ساده‌تر، آیا قاضی محکمه در تعیین یکی از این مجازات‌ها مخیر است یا باید بر اساس عمل ارتكابی از جانب مجرم به نحو ترتیبی تعیین گردد، که در اینجا به صورت خلاصه به بررسی اقوال و دلایل هر دو گروه می‌پردازیم:

اول) قول به تخییر و ادله آنان در منابع اهل سنت در مورد قول تخییر آمده است: از ابن عباس روایت وجود دارد که وی در مورد موضوع آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» می‌گوید: گروهی از اهل کتاب با پیامبر اکرم (ص) عهد و پیمان بستند و - بعد از مدتی - آن‌ها میثاق خود را نقض کرده و در زمین به فساد و تباهی پرداختند، در این حال خدای متعال رسول خود را مخیر کرد که اگر خواست آن‌ها را بکشد و اگر هم خواست دست و پای آن‌ها را برخلاف هم قطع نمایند» (۲۱) امام «مالک» در مورد تخییری بودن مجازات می‌گوید: «چگونه نباید محاربی که فساد او مخوف‌تر و شدیدتر از کسی است که مرتکب قتل شده، کشته شود». این کلام وی خود دلالت بر این دارد که تعیین مجازات بر شدت و وخامت عمل مجرمانه دلالت نمی‌کند. براساس همین مبنا، قول امام مالک در مورد مجازات محارب به این شرح است: «آن جایی

فقه‌های حنفی، شافعی و حنابله ضمن اینکه قائل به ترتیب هستند در مورد کیفیت ترتیب با هم اختلاف دارند:

(الف) فقه حنفی: مجازات محارب را این‌گونه مقرر کرده‌اند اگر محاربی فقط مال را به یغما ببرند، مجازات آنها قطع دست و پا مخالف هم می‌باشد و اگر مرتکب قتل شوند، کشته خواهند شد و اگر هم مال را ببرند و هم مرتکب قتل شوند، در این حالت امام مخیر است که اگر خواست پای را برخلاف هم قطع کند، سپس یا آنها را بکشد و یا به دار بیاویزد و اگر هم خواست دست و پای آنها را قطع نکند، در این صورت یا آنها را بکشد یا به دار بیاویزد و اگر هم فقط اخافه طریق کردند و نه قتلی مرتکب شده و نه مالی را برده‌اند، در این حالت تعزیر می‌شوند و تا زمانی که توبه کنند یا بمیرند در حبس باقی می‌مانند، اما در مورد اینکه محارب هم مرتکب قتل شود و هم مال را ببرد امام محمد شیبانی و ابویوسف می‌گویند: «یا کُشته می‌شود یا به دار آویخته می‌گردد، ولی دست و پا در این حالت قطع نمی‌شود؛ چون تنها یک جرم ارتکاب یافته پس نیازی به اجرای دو حد وجود ندارد و تداخل حاصل می‌گردد» (۳۶).

(ب) فقه شافعی و حنبلی: در اینجا نیز مطابق رأی این فقها، اگر تنها مال برده شود دست راست و پای چپ آنها قطع می‌شود و اگر تنها قتل صورت گیرد و مالی برده نشود در این صورت (قطع الطریق) تنها کُشته می‌شوند، ولی مصلوب نمی‌گردند و اگر هم مرتکب قتل شوند و هم مال دیگران را به یغما برند هم کُشته می‌شوند و هم به دار آویخته می‌گردند و اگر فقط موجب ایجاد ترس و وحشت شده باشند، تبعید می‌گردند (۳۳)، البته روایت دیگری از امام احمد وجود دارد که در صورت ارتکاب قتل، علاوه بر کُشتن فرد به دار هم آویخته می‌شود (۳۱).

در فقه اهل سنت برای مالی که مورد یغما برده می‌شود، شروطی قائل شده‌اند که ضمن اینکه باید به حد نصاب برسد؛ بعضی از فقها ادعان دارند که مال مأخوذ باید متقوم و معصوم باشد و ملک راهزن نباشد، در حرز باشد و شبهه مباح بودن در آن وجود نداشته باشد (۲۳). در مذهب شافعی آمده که اگر شخصی برای بار دوم مرتکب این فعل شود، دست چپ و پای راست او در صورت رسیدن به حد نصاب قطع می‌شود (۳۶).

در نتیجه مطابق تمام این روایات و نقل قول‌ها «أو» در معنای حقیقی خود یعنی «یا» به کار برده شده و بنابر همین استدلال و استناد به روایت دیگری باز امام صادق (ع) که «أو» در قرآن در هر جایی که آمده دلالت بر تخییر می‌کند، قول مشهور فقهای امامیه بر اعمال این مجازات‌ها بر این کیفیت بنا شده است. در جواهرالکلام آمده «میان اصحاب در این باره اختلاف وجود دارد، شیخ مفید، صدوق و دیلمی و حلی مطابق رأی اکثر علمای متأخر هم به تخییر داده‌اند». و در ادامه می‌گوید: «اگر مرتکب قتل شود، کُشته می‌شود و اگر مقتول با قاتل برابر باشد؛ اگر ولی عفو نکند، قصاص می‌شود و اگر ولی دم، قاتل را عفو کنند یا میان آن دو برابری وجود نداشته باشد امام بنابر اجرای حد می‌تواند او را بکشد و اگر هم مرتکب قتل شود و مال را نیز أخذ نماید، مال چه به صورت عینی و چه به صورت بدلی از او پس گرفته شده و دست راست او پای چپش را قطع می‌کنند، سپس او را می‌کشند و به دار می‌آویزند و اگر هم مال را فقط أخذ کرده و مرتکب قتل و کشتاری نشده، دست و پای او مخالف هم قطع می‌شود و سپس تبعید می‌گردد و اگر هم مرتکب ضرب و جرح شده باشد، ولی مالی را أخذ نکرده باشد، قصاص می‌شود یا از او دیه یا ارش (حکومت) گرفته و سپس تبعید می‌گردد، ولی اگر فقط سلاح کشیده باشد - و عمل دیگری مرتکب نشده باشد - فقط تبعید می‌گردد» (۳۴).

دوم) قول به ترتیب و ادله آن‌ها: این دسته از فقها قائل به این هستند که حاکم یا قاضی موظف است به نسبت نوع جرم ارتكابی مجازات‌های چهارگانه را تعیین کند که اکثر فقهای اهل سنت - به غیر از مالکیه و چند تن دیگر - و تعدادی از فقهای امامیه گرایش به قول ترتیبی دارند و در مقام حکم مصداق خاصی را صادر کرده‌اند.

در میان منابع اهل سنت در این باره روایتی به این صورت وجود دارد: «رسول اکرم (ص) از جبرئیل (ع) در مورد حکم محارب سؤال کردند. ایشان در جواب گفت: هر کس در راه ترس و خوف ایجاد کند و مال - دیگران - را أخذ نماید، دستش را به خاطر أخذ مال دیگری و پایش را به خاطر ایجاد ترس و هراس قطع کنی و اگر مرتکب قتل شود، او را بکشید و در صورت جمع هر دو آن - یعنی قتل و أخذ مال - او را به دار بیاویزد» (۳۵).

یکی از اصول بسیار مهم در حقوق اسلامی که مورد تأکید قرار گرفته تناسب بین جرم و مجازات است. منظور این است که باید بین جرم ارتكابی و مجازات وارده آنچنان تناسبی وجود داشته باشد که موجب بازدارندگی فرد و جامعه شده و افراد مجرم بالقوه به خود اجازه ارتكاب چنین جرمی ندهد. از این رو، هرچه قدرت تخریبی جرم بیشتر باشد، مجازات آن نیز باید بیشتر باشد و هر قدر هم شدت آن کمتر باشد، مجازات آن نیز باید بیشتر باشد و هر قدر هم شدت آن کمتر باشد، مجازات آن نیز متناسب با جرم کمتر خواهد بود، ولی به نظر می‌رسد با توجه به اینکه عده‌ای از فقها اشکال روایات مزبور را مسموع نمی‌دانند، بهتر است با در نظر گرفتن اینکه محاربه شدت و ضعف دارد، در صورت ثبوت جرم، مراتب آن را نسبت به نوع جنایت تعیین بکنیم. و در قانون مجازات اسلامی برابر مفاد مواد ۲۸۲ و ۲۸۳ که مجازات‌ها به ترتیب آورده است و انتخاب هریک را به قاضی واگذار کرده است تا حسب مورد و محتویات پیشتر رأی لازم را صادر نماید و تقریباً قول عامه فقها را تقنین نموده است.

۷. بررسی توبه محارب و تأثیر آن در کیفر

در قانون مجازات اسلامی، هرگاه محارب یا قطاع الطریق حدی از حدود موجود در آیه بر او واجب شود پس از دست یافتن و دستگیری توبه کند، حد از هر کدام که باشد، از او ساقط می‌شود. چون در ادامه آیه آمده «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرُبُوا عَلَيْهِمْ...»، اما بعد از دستگیری، توبه دیگر ساقط‌کننده حد نمی‌باشد. علت آن هم مفهوم شریطی است که در آیه وجود دارد، زیرا سقوط حد را به سبب توبه اختصاصی به پیش از دستگیری داده است، اما آنچه که از حقوق الناس مطرح است از مال و قتل نفس و جرح و ... بر محارب واجب و ثابت است (۳۷).

نتیجه‌گیری

با مطالعه در تاریخ ایران و اسلام مشخص می‌گردد که در خصوص محاربه حقوق کیفری و فقه اسلامی دیدگاه مشترکی دارند. مسئله‌ای که ما در این مقاله با آن روبه‌رو بودیم این است که؛ موضع حقوق ایران و اسلام در قبال

ج) فقه امامیه: در فقه امامیه هم ضمن اینکه چندین روایت در این باره وجود دارد، گروهی از فقها قول به ترتیب را برگزیده‌اند. در این زمینه عمر بن عثمان از عبیدالله المدائنی از امام رضا در مورد آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» سؤال می‌کند: «کسی که مرتکب این کار می‌شود این کار می‌شود، مستوجب کدام‌یک از این مجازات‌های چهارگانه است؟ ایشان فرمودند: هر کس به محاربه با خدا و رسول خدا (ص) و سعی در فساد و تباهی در زمین دست زند، اگر کسی را بکشد، کشته می‌شود و اگر هم مرتکب تنها قتل شود و هم مالی را به یغما برد هم کشته می‌شود و هم به دار آویخته می‌گردد و اگر تنها مال را برد و مرتکب قتل نشود، دست و پای او برخلاف هم قطع می‌شود و اگر فقط شمشیر بکشد و به محاربه با خدا و رسول خدا (ص) و سعی در فساد در زمین مشغول گردد و کسی را نکشد و مالی را هم به یغما نبرد، تبعید می‌گردد» (۳۳).

چندین روایت دیگر هم در این باره وجود دارد، اما به دلیل ضعف در سند و اشکالاتی که در متن و دلالت آنها وجود دارد، نمی‌تواند قابل استناد باشد. در جواهر الکلام به این موضوع اشاره شده و آمده است: «در کشف اللثام - این قول - به اکثر کتاب‌ها و در نکت الارشاد بعد از نسبت دادن آن به شیخ (طوسی) و اسکافی و التقی و ابن زهره در مورد آن ادعای اجماع شده است» (۳۴). در این میان صاحب «تکمله المنهاج» هم قول تخییر را پذیرفته‌اند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: این مقدار را تقریباً از خود آیه به دست می‌آید که بر حسب مراتب افساد این حدود مختلف هستند، زیرا تردید میان کشتن و دار زدن و بریدن و تبعید در مورد موجبات غیر متعادل و شدید و ضعیف خود یک قرینه و شاهد عقلی بر مطلب است» (۲۷). همچنین وی در ابتدا می‌گوید: «لفظ «أو» تردید را می‌رساند و می‌فهماند که نباید همه یا دوتای این مجازات‌ها انجام شود، تردید گاهی برای افاده ترتیب به کار برده می‌شود و می‌فهماند که آن چند چیزی، ترتیبی داشته و یکی قبل از دیگری است، حال هم برای فهمیدن آن نیاز به قرینه و شاهد خارجی لفظی یا حالی داریم و این آیه از این لحاظ ابهام دارد، ولی روایات بیان می‌کند که چهار حدی که در آیه بیان شده بر حسب درجه فساد فرق می‌کند» (۲۷).

را که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند محارب دانسته است. به علاوه از متن ماده ۲۷۹ معلوم می‌شود که مقنن نظر مشهور فقها را که ارتکاب محاربه را از سوی زن یا مرد در شهر یا در خارج از آن و در شب یا روز ممکن می‌دانند پذیرفته و از این جهت محدودیتی برای شمول ماده قائل نشده است که در واقع همان نظری است که در تحریرالوسیله نیز پذیرفته شده است. از این گذشته استفاده از واژه «مردم» در ماده ۲۷۹ دلالت بر آن دارد که برای صدق عنوان محاربه باید نوعی عمومیت در جرم وجود داشته باشد از همین رو در ادامه ماده ۲۷۹ آمده است «هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد. محارب محسوب نمی‌شود». این شرط توسط اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

محاربه چگونه است؟ همان‌گونه که بیان شد یافته‌ها حاکی از این است که، موضع حقوق ایران و اسلام در قبال محاربه یکسان می‌باشد. به گونه‌ای که، منشا محاربه در فقه اسلامی می‌باشد. دلایل اشتراکات حقوق ایران و اسلام در این است که حقوق ما برگرفته از فقه می‌باشد. که ریشه در تاریخ اسلام دارد. در تاریخ اسلام کسانی که به عنوان محارب شناخته شده‌اند و فقهای امامیه عمدتاً همان روش و سلوکی را که حضرت علی (ع) در برخورد با محاربین داشتند، با عنوان احکام فقهی بغات در کتب جهاد ذکر کرده‌اند. و در حقوق ایران نیز با اندک تفاوتی همان شیوه در پیش گرفته شده است. با عنایت به منشاء اخذ قوانین باید ریشه این مسائل را در تاریخ مطالعه نمود در نتیجه تا حدودی فقه و حقوق کیفری موضع مشترکی در این خصوص اتخاذ نموده‌اند. بنابراین فرضیه ما به اثبات می‌رسد و فقه اسلامی با حقوق کیفری ایران، موضع مشترکی به هم دارند، هرچند درخصوص جزئیات و موقعیت مکانی و زمانی بین فقها اختلافات جزئی وجود دارد لیکن در کلیات مشترک می‌باشند. قانون‌گذار در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محاربه را به معنای کشیدن سلاح به قصد جان و مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها می‌داند به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد که همین امر مورد اتفاق اکثریت فقها می‌باشد در واقع لازمه شکل‌گیری جرم محاربه سوء نیت عام (کشیدن سلاح) و سوء نیت خاص (قصد تعرض به جان و مال یا ناموس مردم) می‌باشد. در طول تاریخ همواره در جرم محاربه وجود دو پایه اساسی ضرورت دارد: یکی برکشیدن سلاح توسط محارب که ناظر به رکن مادی جرم محاربه است و دیگری وجود قصد ارباب مردم که ناظر به سوء نیت خاص محارب است، البته نباید فراموش کرد که «قصد غیر مستقیم» هم کفایت می‌کند. بنابراین هرگاه قصد و نیت اولیه کسی از کشیدن سلاح عبارت از ربودن هواپیما یا مال دیگری باشد همین که می‌داند که این کار وی موجب سلب امنیت خواهد شد در واقع می‌توان گفت که قصد غیر مستقیم سلب امنیت را دارد و در نتیجه محارب محسوب خواهد شد. از همین رو ماده ۲۸۱ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۹۲ راهزنان و سارقان و قاچاقچیان

References

1. viations: h, (Social Issues), Tehran, Publications Iran Nema, 2009, 39. [Persian]
2. Rafiei Qazviniya, A, Fath al-Aziz Sharh al-Wujiz, vol. 6, Beirut, Dar al-Fikr. 2015, 838. [Arabic]
3. Askariya, H, Al-Furuqa Al-Lughayeh, vol. 1, Cairo, Offset Publications.2014, 193, vol. 1, Cairo, Offset Publications.2014, 193. [Arabic].
4. Ardabilia, Mohammad Ali, Public Penal Law, Volume 1, Tehran, Mizan Publications, 2015, 119. [Persian]
5. Fouad, Z, General Criminal Provisions, Beirut, Al-Halabi Human Rights Publications, 2016, 186. . [Persian]
6. Faizah, A, Comparison and Application in Islamic General Criminal Law, Volume 1, Tehran, Taba and Nashr Publications, 2016, 71. [Persian]
7. Dehhoda, A, A, Dictionary, first edition, Tehran, University Publishing and Printing Institute, Tehran, 1993, 258. [Persian]
8. Ibn Manzur, M, Language of the Arabs, vol. 1, Beirut, Dar Sader Publications, 2011, p. 619.
9. Howizi, A, Aqiqi Bakhshaishi, Tafsir by Sharif Nur al-Thaqqulain, Nawid Islam published, 2013, 625. [Arabic]
10. Makarem Shirazi, N, Et al, Tafseer Numouneh, Tehran, Dar Al-Kotob Al-Islamiyyah, vol. 4, Pagawal, 1995, 360. [Arabic]
11. Sheikh Tusi, A. J, Tahdhib al-Ahkam, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya, 2013, 457. [Arabic]
12. Mohaghegh Hali, J, Sharia al-Islam, Tehran: Esteghlal Publishing, 2010.986. [Arabic]
13. Najafi, M. H, Jawahar al-Kalam, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, 2015, 564. [Arabic]
14. Mousavi Bojnourdi, S. M, Comparative Jurisprudence of the Criminal Division, Tehran: Imam Khomeini Publishing House, First Edition, 2016, 179. [Persian]
15. Haidari, N, An Applied Concept of a Weapon of Frontal Jurisprudence and the Rights of Iran, 2016, 8. [Persian]
16. Ibn Manzur, M ,the tongue of the Arabs. Beirut: Dar Al-Ahya Arab Heritage, 1987, 303. [Arabic]
17. Ragheb Isfahani, A, Vocabulary in the strangeness of the Qur'an; Translated by Gholamreza Khosrowi Husayni, Part 2, Tehran: Mortazavi Intersat, 1990, 251. [Persian]
18. Mufid, M, disguised, Qom: a collector of teachers of science, 1983, 444. [Arabic]
19. Tossi, M, the end is in mere jurisprudence and fatwas. Tehran: Danshah Tahran, 1946, 101. [Arabic]
20. Tossi, M, who is a pleasure in the jurisprudence of the Imamate. Qom: Al-Muratwiya Library, 47, 2011. [Arabic]
21. Helly, J, The Shari'ahs of Islam in matters of halal and forbidden. Tehran: Independence, 1994,180. [Arabic]
22. Juba Amili, Z, Al-Rawdah Al-Bahiya fi Sharh Al-Lama Al-Dimashqia, C2 and C9, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Arabiya Heritage, 1993, 290. [Arabic]
23. Feyz Kashani, M, M, Tafsir Safi. Tehran: Islamieh, 1986, 99. [Persian]
24. Khomeini, R, Tahrir al-Wasila, vol. 2 and 4, Qom: The Islamic Publishing Corporation, 1984, 542. [Arabic]
25. Fadel Lankrani, M, elaborating on Sharia in the explanation of Tahrir al-Wasila. Qom: khan scientific, 1986, 49. [Arabic]
26. Tabari, F, Statement aggregator; C1 and 3, translated by Ahmad Beheshti, Tehran: The School of Intisharat Farahani, 1971, 47-49. [Arabic]
27. Tabatbay, M, H, the scales in the interpretation of the Qur'an. Qom: Islamic Publishing Corporation, 2011, 496. [Arabic]
28. Marashy, S, Mu, H, "Corruption on earth that is presented by Qur'an and narrations." Case and Rights Council, Dadvestri, St. 2, 1991, 43-56. [Persian]
29. Hindi, F, unveiling. Qom: a scholarly collector of teachers, 2003, 431. [Arabic]
30. Ibn Qudaamah, A, Al-Mughni. C10 and C4, Beirut: Dar Al-Ahya Arab Heritage, 1984, 298. [Arabic]
31. Habibzadeh, M, J, Moharebeh in Iranian Criminal Law, Tehran: Tarbiat Modares University Scientific Works Publishing Office, 2000, 44. [Persian]
32. Al-Zuhayli, W, Islamic Fiqh and its Evidence, Part 7, Dar Al-Fikr published, 1997, 5472. [Arabic]
33. Najafi, M, H, Jawahir al-Kalam in Explaining the Laws of Islam C21 and 41, 7, Beirut: Darahya Al-Arabi Heritage, 1996, 573. [Arabic]
34. Hoaramuali, M, Shi'a means; C13, 1, Qom: Ahl Bayt Foundation, 1835, 254. [Arabic]
35. Qurtubi, Muhammad bin Ahmed, The Whole to the Rulings of the Qur'an. Beirut: Dar Al-Hadith, 1965, 33. [Arabic]

-
36. Al-Sherbiny, Kh, Mughni al-Muhtaj, Part 4, Publishing House of Scientific Books, 1994, 180. [Arabic]
37. Al-Fotouhi, M, Ultimate Aradat, Intersarat Al-Risala Foundation 1998, 164. [Arabic]